

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۶ مارچ ۲۰۲۳

"غنی احمدزی" پیرو صادق "وزیر اکبر خان"!

یکشنبه - ۱۶ حوت ۱۴۰۱ - کابل: از چند روز بدین سو دقیقاً از زمانی که نظام ملاسالار سومین سالروز انعقاد موافقتنامه "دوحه" را جشن گرفته به مثابه بزرگترین پیروزی تجلیل نمود، دیده می شود که در تمام رسانه های داخلی حتا جمیع آنهایی که خود نیز به ده ها خیانت در حق کشور انجام داده اند، به نقد از این موافقتنامه و به خصوص فرار مفتضحانه "غنی احمدزی" و باندش پرداخته، کار را به جایی رسانیده اند که موافقتنامه دوحه و عملکرد "غنی احمدزی" را در تاریخ کشور و حتا جهان بی سابقه می دانند. در یادداشت امروز به اجازه استادان گرامی تاریخ نخست یکی از شبیه ترین موافقتنامه ها به موافقتنامه دوحه را معرفی نموده، بعداً مجریان دو قرارداد را با یک دیگر مقایسه و از برخورد دوگانه خود ما در قبال آنها انتقاد می نمایم:

۱- خلاف ادعای آنهایی که مدعی اند قرارداد و موافقتنامه ای به ننگینی موافقتنامه دوحه در تاریخ افغانستان و حتا جهان نمونه دارد، باید با تأسف ابراز داشت که از تاریخ جهان گذشته، در تاریخ کشور خود ما حدود ۱۸۰ سال قبل یک موافقتنامه بین گورنر جنرال جدید هند "لارڈ ایلنبرو Eleenborough" و "امیر دوست محمد خان" که خانواده و نوکران زر خرید خانواده بر تنش قبای "امیر کبیر" را پوشانده اند، در ماه مارچ ۱۸۴۲ در شهر کلکته صورت گرفت که در ننگینی و عواقب ننگین و جنایتبار آن، موافقتنامه دوحه نزدش رنگ می بازد.

هرچند تا کنون متن نگاشته شده ای از این موافقتنامه حد اقل در نشرات افغانستان انعکاس نیافته، مگر نتایج عملی آن چنان ننگین و ویرانگر بوده که هیچ کسی نمی تواند منکر موجودیت کتبی ویا شفاهی چنان موافقتنامه ای بین طرفین بگردد. - جهت مزید معلومات و درک جزئیات مطلب لطفاً به کتاب ارزشمند مورخ شهیر کشور آقای غبار "افغانستان در مسیر تاریخ" جلد اول صفحات ۵۶۵ الی ۵۷۱ - چاپ مرکز نشراتی میوند- کتابخانه سبا- سال چاپ ۱۳۸۰ برابر با ۲۰۰۱ میلادی مراجعه نمایند. -

۲- به اساس این موافقتنامه، "امیر دوست محمدخان" متعهد گردید تا به فرزندش "وزیر اکبرخان" که آنزمان به مثابه یکی از رهبران جنبش خلق ما علیه تجاوز لجام گسیخته مگر شکست خورده استعمار انگلیس در رأس قوای اعزامی به جلال آباد جهت منکوب نمودن قطعه انگلیس در آنجا تحت فرماندهی "جنرال سیل" و جلوگیری از حمله احتمالی قوای انگلیس در مسیر دره خیبر بود، پیام دهد تا بدون جنگ و خونریزی قوای خودش و جمیع نیروهای مقاومت را به شمال

هندوکش انتقال دهد، تا نیروهای انگلیس جهت حفظ آبروی از دست رفته استعماری شان به کابل وارد شده، شاه شجاع را که آلمان به مقاومت پیوسته بود از سلطنت خلع و حاکمیت کابل را، به "امیر دوست محمد خان" واگذار نماید. تاریخ گواهی می دهد که به اساس همین موافقتنامه ننگین، "امیر کبیر!!" ضمن ارسال یک نامه جهت اطمینان و شاید هم شفری که بین "پدر و پسر" وجود داشت "قطی نسوار و عینکش" را نیز نزد فرزندش فرستاده و از وی خواست تا مطابق به دستور انگلیس، مجموع قوای مجاهدین را از سر راه قوای انگلیس برداشته به متجاوزان اجازه دهند تا بدون مانع وارد خاکهای افغانستان و در نتیجه کابل شود، به اساس همین خیانت "وزیر اکبرخان" قوای انگلیس و در رأس آن "جنرال پالک" وارد کابل شده بعد از اجرای یک قتل عام سه روزه بین باشندگان کابل که توده های بی خبر از خیانت "وزیر اکبر خان" بودند و آتش زدن "چارچته کابل" که یکی از بناهای قدیم شهر و قدمت چندین صد ساله داشت و تعقیب تعدادی از سران مقاومت ضد انگلیس مانند "نایب امین الله خانه لوگری" الی استالف و ویرانی بخشهایی از کوهدامن زمین، گویا آبروی استعماری انگلیس را به قیمت بی آبرویی تاریخی "پدر و پسر" اعاده نماید.

۳- مشکل زمانی آغاز می یابد که من و تو و جم غفیری از هموطنان ما با اطلاع یا بدون اطلاع از تاریخ، وقتی نام "وزیر اکبر خان" برده می شود دهن ما تا بناگوش از خوشحالی باز می گردد، هنوز هم یکی از قیمتی ترین بخش های کابل "وزیر کبرخان مینه" به نامش نامگذاری شده است، بزرگترین شفاخانه در زمان خودش به نام وی نامگذاری شده است و بالاترین مدال شجاعت به نام "مدال وزیر اکبرخان" گویا به مستحقان داده می شود، در حالی که نام برده دقیقاً همان کاری را انجام داد که "غنی احمدزی" و باند سه نفره اش انجام داد.

یعنی به همان سان که "وزیر اکبرخان" معروف به محض دیدن "شفر پدر" کابل و جمیع شهروندان را با تمام افغانستان در طبق اخلاص گذاشته تقدیم خشم و نفرت استعمار انگلیس نمود تا پدرش سالم بر تخت کابل بنشیند، "غنی احمدزی" هم شهرکابل و بقیه افغانستان را طبق موافقتنامه نوحه و دستور ارباب به "طالب" و نظام ملاسالار سپرد. مگر وقتی پای قضاوت در مورد افراد می رسد، از تاریخ دان و مؤرخ گرفته تا مبارز و آزادیخواه در پیش پای "وزیر اکبر خان" به پای ایستاده شده تا کمر خود را خم می نمایند اما وقتی نام از "غنی احمدزی" می آید همه وی را بحق خاین و ظنفرش خطاب می کنند.

هموطنان گرامی!

بیانید برای ریشه کن کردن خیانت، گزینشی قضاوت نکنیم. خاین را اگر از خون خود ما هم باشد خاین و ظنفرش بگوئیم و خادم را اگر از خون دشمنان ما باشد خادم میهن و مردم. به خصوص در مورد عملکرد "غنی احمدزی" و "وزیر اکبر خان"، لطفاً نخست هر دو را با یک دیگر دقیق مقایسه نمائید، آنگاه با جرأت نمائید به مانند این قلم "وزیر اکبرخان" را نیز با آن عملش هر چند بعد ها خودش نیز قربانی خیانتش گردید، خاین معرفی بدارید و یا دست از سر کل "غنی احمدزی" نیز بردارید و به این فکر باشید که کدام شفاخانه و یا کدام منطقه را به نامش، نامگذاری کنید.

هرچند من نمی خواهم با دامن زدن به بحث های تاریخی از تحلیل اوضاع روز دور بمانم، مگر به ارتباط این موضوع حاضرم با هر کسی که نظراتم را زیر سؤال ببرد، بحثم را تا اقناع یکی از طرفین ادامه دهم.

با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!